گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۴۵۹۶۷۶
سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۲ ۷:۱۱

آخرین نمایش برتولت برشت درامی تاریخی از زندگی یک دانشمند نامدار " گالیله " با روایت یک بازیگر؛

آخرین شاهکار برشت زندگی گالیله روایتی از سحر رستمیان

در این پژوهش کوتاه می خواهیم نگاهی به نمایش " زندگی گالیله " اثر برتولت برشت داشته باشیم.

به گزارش خبرنگاران گروه فرهنگ، هنر و رسانه گزارش خبر، در این پژوهش کوتاه می خواهیم نگاهی به نمایش " زندگی گالیله " اثر برتولت برشت داشته باشیم.
آن کس که حقیقت را نمی‌داند، احمق است. اما کسی که حقیقت را می‌داند و آن را دروغ می‌نامد تبهکار است. این برشی کوتاه از آخرین شاهکار " برتولت برشت "، نمایش نامه نویس آلمانی است. نمایشی که در سال ۱۹۳۸ میلادی نوشته و در سال ۱۹۴۳ در شهر" زوریخ " برای اولین بار به اجرا درآمد.

در این پژوهش کوتاه می خواهیم نگاهی به نمایش " زندگی گالیله " اثر برتولت برشت داشته باشیم. نمایشی که درامی است از یک قطعه تاریخی از زندگی مردی دانشمند که اثبات می‌کند خورشید ثابت است و این زمین است که دور آن می‌چرخد.
برشت در این نمایش نامه تنها به بازگو کردن زندگی گالیله بسنده نکرده است و شرح خوبی از وضعیت سیاسی و اجتماعی آن دوران را هم ارائه می‌دهد. متن نمایشنامه و دیالوگ‌های گالیله درباره‌ی زندگی و انسانیت خواننده را وادار به تفکر می‌کند.
شرح شخصیت گالیله هم یکی از جذاب‌ترین نکات این داستان است. گالیله‌ای که برشت تصویر می‌کند، انسانی معمولی است و مانند همه‌ی انسان‌ها نقاط ضعف و کاستی‌هایی دارد. این تصویر واقع‌گرایانه‌ی برشت باورپذیری داستان را افزایش می‌دهد و سبب می‌شود خواننده از شخصیت اول داستان یک قهرمان اسطوره‌ای نسازد.
- شروع داستان
داستان با شروع تحقیقات گالیله از سال ۱۶۰۹ آغاز و به سال ۱۶۱۰ می رسد پس از آن صحنه ای از اتاق گالیله به همراه دوست صمیمی اش ساگردو در برابر دیدگان مخاطب نمایان می شود؛ آن جایی که گالیله در یافته است که آسمانی نیست و ماه از خورشید نور می‌گیرد.
از این حقیقت سرمست است و با شوری کودکانه به این سو و آن سو می‌دود و ابداً متوجه خطرناک بودن این کشف تازه نیست. کشفی که حکومت کلیسایی آن زمان را برنمی تابد و در گذشته انسان‌های صاحب خردی که به این مفاهیم نزدیک شده بودند را تحمل نکرده است.
بحث سر عقایدی است که حکومت تمامیت خواه کلیسا تاب تحمل آن را ندارد. نِگرش ماتریالیستی برشت رخ نشان می‌دهد و خواننده، گالیله را در خلال حرف‌هایش روشن‌ضمیر درمی یابد. انسانی که به شدت حامی انسان‌هاست، حامی عقل است و انسان عاقل. دیالکتیک برقرارشده بین ساگردو و گالیله در رد عقل و پذیرش آن سراسر جذابیت است.
در ادامهٔ راه به پوچی افکار کلیسا و جامعهٔ کلیسایی رفته رفته آگاه می‌شویم و آنان را کسانی می‌یابیم که ارسطو را حاکم مقدس بی‌چون و چرای علم برگزیده‌اند، کسانی که لاتین تکلم کردن را افتخار می‌دانند و به کسانی که آن زبان را یاد ندارند به دیدهٔ تحقیر می‌نگرند.
اولین جرقهٔ اختلافات در فلورانس زده می‌شود. آن جا که سعی در کم اهمیت نشان دادن تحقیقات گالیله دارند.
در بحبوحهٔ طاعون فلورانس را آسیب پذیر می‌بینیم، مردم را وحشت زده و گالیله را بی‌تفاوت؛ به مطالعاتش مشغول و در حال خدمت به حقیقت است.
خانم سارتی و آندره‌آ را به همراه ویرجینیا روانهٔ شهری دیگر می‌کند و خود هم‌نشینی با علم را ارجح می‌داند. طاعون چون آتش شعله می‌کشد و گودال‌ها از مبتلایان و قربانیان انباشته می‌شوند و گالیله همچنان در آسمان است.
- بخشی از نمایش نامه
صدای جارچی: من گالیله ئوگالی لای، استاد ریاضیات و فیزیگ شهر فلورانس، سوگند یاد می کنم، دست از تمامی تعالیم خود درباره مرکزیت و سکون خورشید و عدم مرکزیت و حرکت زمین بردارم. سوگند یاد می کنم، با ایمان و صداقتی که از ریا مبراست ، تمامی این
عقاید کفرآمیز و نیز هرگونه خطا و عقیده دیگری که مخالف آیین کلیسای مقدس باشد، لعنت ونفرین کرده و به دور افکنم.
آندره آ : {بلند} بد بخت، ملتی که قهرمان ندارد.
{گالیله وارد می شود. چهره اش بر اثر محاکمه مشوش است و به زحمت می توان او را باز شناخت. او جمله آندره را شنیده است. مدتی در آستانه در می ایستد. کسی چیزی نمی گوید. شاگردان او ازاو روی برمی گردانند. آهسته قدم برمی دارد. کم سویی چشم گام هایش را نا استوار کرده است. یک صندلی پیدا می کند و روی آن می نشیند.}
آندره آ : من دیگر تحمل دیدنش را ندارم. او باید برود.
فدرتسون : آرام باش.
آندره آ: {سر گالیله فریاد می کشد} خیک شراب! شکم باره ! تن عزیزت را نجات دادی؟ {می نشیند} حالم بد است.
گالیله : {با خونسردی} به او یک لیوان آب بدهید.
آندره آ : اگر اندکی کمک کنید، دیگر می توانم بروم. {او را به سمت در هدایت می کنند، در این لحظه گالیله شروع به صحبت می کند}
گالیله : نه !!! بد بخت ملتی است که نیاز به قهرمان دارد.
- نگاهی به اولین صحنه آغازین
برشت از همان صحنه آغازین نمایشنامه بر جنبه انسانی گالیله و اسطوره‌زدایی از او پای می‌فشارد. هنگامی که"آندره‌آی" نوجوان برای گالیله شیر آورده و درباره طلب شیرفروش با او گفت‌وگو می‌کند. ما گالیله را در حال استحمام می‌یابیم، عریان با تمامی جنبه‌های انسانیش. رفتاری که متعلق به عصر داستان‌های قهرمانی نیست؛ چرا که در این گونه داستان‌ها، شخصیت‌ها در وضعیت آرمانی قرار دارند، نه نیاز به حمام دارند و نه خوراک و قضای حاجت و هر آن چه روزمره است، اما برشت گالیله را عریان به ما می‌نمایاند و شخصیت زنده‌ای برای مخاطبش خلق می‌کند.
هر چه در نمایشنامه پیش‌تر می‌رویم این شخصیت زنده‌تر خود را به ما نشان می‌دهد. گالیله شیفته علم و حقیقت، دوربینی را که از هلند آمده به نام

خود به مقامات ونیز قالب می‌کند، گالیله راستگو و حقیقت طلب درباره لذت شکم‌پرستی داد سخن می‌دهد و گالیله جسور که به راحتی به مقامات می‌تازد، نامه‌ای تملق‌آمیز به امیر فلورانس می‌نویسد. گالیله‌ای که حتی از طاعون نمی‌هراسد و حتی به قیمت از دست دادن جانش به تحقیقات علمی‌اش در فلورانس ادامه می‌دهد و با این عمل نشان می‌دهد که مرگ برای او چندان معنی ندارد. به راحتی و با تهدید و ارعاب ساده مقامات کلیسا به مدت ۱۰ سال تمامی تحقیقاتش را به کنار می‌نهد و به یک زندگی آرام و بی‌دغدغه در مقام معلمِ فرمانروایِ فلورانس راضی می‌شود.
پرداخت این جنبه‌های متضاد در شخصیت‌پردازی که موجب خلق شخصیتی زنده و باورپذیر می‌شود، تنها به شخصیت گالیله محدود نمی‌ماند، بلکه در دیگر شخصیت‌های نمایشنامه ـ البته نه بدین وضوح و نه با این حد ریزه‌کاری ـ دیده می‌شود.
- آیا گالیله اثر پخته ای از برشت است؟
به باور بسیاری از منتقدان «زندگی گالیله» پخته‌ترین اثر برشت است. این نمایشنامه که در سال ۱۹۳۸ نوشته شد، سرشار از دیالوگ‌های ماندگار است و شاید مشهورترین این دیالوگ‌ها «بدبخت ملتی که نیاز به قهرمان دارد» باشد. برشت در این نمایشنامه به زیبایی هرچه تمامتر مشکلات دانشمندان قرون وسطی و مصائب کار علمی در فضایی را که آزاد اندیشی وجود ندارد، در قالب اثری نمایشی شرح می‌دهد.
برشت این نمایشنامه را پس از آنکه مارکسیست شد، به رشته تحریر درآورد. اولین پرده نمایشنامه از سحرگاه شروع می‌شود. در آن زمان گالیله چهل‌وشش سال دارد. آخرین پرده در تاریکی شب روایت می‌شود و گالیله هفتادوسه سال دارد. قسمت‌هایی از این نمایشنامه را با هم می‌خوانیم که شرح گفت‌وگوی گالیله با تیپ‌هایی از اهالی علم در قرون وسطی است. شخصیت آندره‌آ، در این نمایشنامه شاگرد گالیله است. گالیله می‌خواهد دانشمندان خود در تلسکوپ به مشاهده فضا پرداخته و به درستی نظریاتش پی ببرند، اما آنها حاضر به این کار نمی‌شوند.
حال این یاداشت پژوهشی کوتاه را با یک برش قابل تأمل از این نمایش به پایان می رسانیم که گالیله مطرح می کند: وقتی بنا باشد برای گذراندن زندگی ام توی مخ هر کله خری فرو کنم که دو خط موازی در بی نهایت همدیگر را قطع میکنند، فقط برای گذراندن امورات زندگی روزانه ام، چطور میتوانم پیشرفت کنم؟.